



چون مردم زرآباد تنها ارگانی که دیده بودند جهاد بود و با ارگان‌های دیگر آشنا نبودند.

نامه مهم دیگری هم که حمید پارویی بعد از پیگیری مدرسه دنبال می‌کند ایجاد دکل صدا و سیما در زرآباد بود که بالاخره تلاش‌هایشان جواب می‌دهد و در قسمت پستی اداری جهاد دکل رانصب می‌کنند که با توجه به سیستم دستی تغییر شبکه‌ها، کنترل آن را در اختیار نگهبان جهاد قرار می‌دهند و با پخش برنامه‌های تلویزیون ایران برای اولین بار شوق دیدن مسابقه فوتبال در مردم زرآباد در آن زمان ایجاد می‌شود. البته برای پخش تصاویر صدا و سیما قبل از نصب دکل تلویزیون، با استفاده از موتور برق نیروگاه قدیمی به جامانده

زرآباد از روستاهای مختلف برای عیادت او به دفتر جهاد آمدند و با در آغوش گرفتنش به زبان بلوچی به او می‌گفتند «واج‌احمد، پهل‌کن» به معنی برادر احمد حلال کن.

کاشت گندم در منطقه آنچنان مرسوم نبود ولی به صورت محدود کشت می‌شد که نشانه‌های آن هم در زرآباد صدای فریاد کشاورزان بر سرگاوهای خیره سری بود که با حرکت شلاق در هوا هم تکان نمی‌خوردند و در نتیجه کشاورزان با صرف وقت از صبح تا شب تنها می‌توانستند یک زمین کوچک را با گاوآهن شخم بزنند. جهاد با ارتقای ادوات کشاورزی از جمله با تراکتورهایی که در سال ۱۳۵۹ به زرآباد آورد، در کمترین زمان تمامی زمین‌های قابل کشت منطقه را آماده برای زراعت کرد.

حمید پارویی حتی مسئول پیگیری نامه‌های اداری اهالی در زاهدان هم بود. برای مثال افرادی در زرآباد بودند که تا آن زمان هنوز شناسنامه نداشتند؛ به همین علت حسینی با تأیید بزرگان هر قوم و روستا و همچنین پاسگاه، نامه معرفی افراد بی‌شناسنامه را به او برای بردن به ثبت احوال می‌داد تا آنها صاحب شناسنامه شوند.

گاهی اوقات هم که اهالی زرآباد برای درمان به زاهدان می‌رفتند حمید پارویی آنها را راهنمایی می‌کرد و در برخی مواقع همراه آنها می‌رفت

”

در حالیکه فقط ۲۱ سال داشته است با شجاعت تمام در جواب آن‌ها می‌گوید: خدا یک بار به من جان داده و یک بار هم آن را می‌گیرد، هرچه می‌خواهد بشود بشود من از هیچ‌کس ترس و واهمه‌ای ندارم

